

پس منظر تاریخی و فرهنگی فلات پامیر، تعدد زبان ها و گویش ها



نگارنده : پیکار
تورنتو- کانادا

فهرست

| | |
|-----------------------------------|----|
| فشرده ای در مورد بدخشان کوهی..... | 9 |
| زبان منجی/ منجانی..... | 16 |
| زبان وخی، واخی (واخانی)..... | 19 |
| سّید ها(سادات)..... | 22 |
| خوجه ها(خواجه ها)..... | 22 |
| میر ها..... | 23 |
| شیک ها..... | 23 |
| خیبری ها..... | 24 |
| منابع و مآخذ..... | 24 |

پس منظر تاریخی و فرهنگی فلات پامیر، تعدد زبان ها و گویش ها:

اگر به سوابق تاریخی و جغرافیای سیاسی آسیای میانه نظر انداخته شود، سرزمین بدخشان و منطقه پامیر آن از زمانه های نهایت دور تا کنون حیثیت نقطه تقاطع و مرکز کارکرد های فرهنگی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و بازرگانی جهان گرد ها، پژوهشگران، فاتحین و مسافرین فرهنگ های ناهمگون و تهذیب های باختزمین و خاور را در بر داشته است. پامیر در یک زمان محلی بود که در آن اقوام، قبایل، گروه ها و دسته های خورد و کوچک مردمان مختلف نژادی و عقیدتی زیست نموده و برای بیشتر از سه صد سال محیط زیبایی فرهنگی- اجتماعی و تاریخی مردمان آسیای مرکزی را زیر نگین خود داشته بودند. قابل یاد آوری است که در درازای تاریخ، دسته های مختلف مردمان و انسان های مانند: سومری ها، اسکایی ها، چندین دودمان فارس ها، مقدونی ها و لشکریان یونان باستان به سرکردگی اسکندر کبیر، پارتی ها، اشکانی ها، اقوام وابسته به اهل پارت، کوشانی ها، چینی ها، دامپرووران هونز، یفتلی ها، مغل ها و لشکریان آنها، پیروان کلیسای نستوری ایران، عیسوی ها، اعراب بدوی، تزار روس، و انگلیس ها، هر کدام به نوبه خود، داغ های سیاسی، فرهنگی و نظامی شان را در این سرزمین بجا گذاشته اند.

در 500 سال قبل از میلاد، الی زمان استیلاء و هجوم اعراب در سده هفتم، صرف مدت کوتاهی بعد از رحلت پیامبر خدا، اکثریت مناطق آسیای مرکزی زیر کنترل مردمان فارس (پارس ها)، قرار داشت. باکتریا (بلخ کنونی)، در شمال افغانستان که در کنار دریای اکسوس که امروز به دریای آمو معروف و مشهور است، مرکز تهذیب، فرهنگ، و تمدن بشری فارس را تشکیل میداد. فارس ها در نتیجه تلاش های همگانی شان توانسته بودند تا سکایی ها و دام پروران اقوام وابسته به سومری ها را از منطقه بیرون ساخته و خود جانشین آنها شوند. افراسیاب (سمرقند امروزی)، من حیث مرکز منطقه شناخته شده بود که به نام سغدیانان، که فعلاً ساحات جنوبی کشور ازبکستان و قسمت اعظم تاجیکستان را تشکیل میدهد، یاد میگردید. آستان های سمرقند و بخارا که اکنون شامل قلمرو ازبکستان اند، هنوز هم من حیث مرکز فرهنگ فارس و تاجیکان، شناسایی میشوند.

اسکندر مقدونی لشکریان امپراتوری فارس را که داریوش دوم در راس آن قرار داشت در خلال سال های (326-323)، قبل از میلاد، به فروپاشی سوق داد و امپراتوری هخامنشی ها را از میان برداشت. مقصد اساسی این همه فعالیت های اسکندر را فتح سغدیانان، تشکیل میداد و لی برای آنکه مردمان مفتوحه را مضمحل و تضعیف نموده باشد، با یکی از دوشیزگان زیبایی یکی از رؤسای قبایل را که رخسانه نام داشت، ازدواج کرد. وقتی که اسکندر در سال 323، قبل از میلاد وفات یافت امپراتوری مقدونی ها راه زوال خود را به پیمودن گرفت.

بعد از مدت زمان نهایت طولانی که هنوز هم باکتری توسط پیروان اسکندر مقدونی کنترل و حفاظت می گردید، منطقه مذکور به گونه متداوم مورد هدف حملات توسعه طلبانه و استیلا گرانه لشکریان ترک های دام پرور و بی سرپناه، (کوچی ها)، مورد حمله قرار گرفت. بعد آن این منطقه زیر اثر و نفوذ اقوام یوچی ها، که اکنون نواحی غربی کشور چین را تشکیل میدهند، قرار گرفت و در فرجام از سده دوم قبل از میلاد الی سده سوم میلادی، توسط امپراتوری کوشانی زیر کنترل قرار داشت. بعد از آن امپراتوری ساسانیان فارس (224-642)، امپراتوری کوشانی را از میان برده و منطقه دوباره زیر اثر فارس ها، قرار میگیرد.

در سال (400م) ، موج جدیدی از تحرکات کوچی ها و دام پروران آسیای مرکزی با رهبری اقوام (هپتالس ها)، باعث گردید که این منطقه چند باره در اختیار آنها قرار گیرد. بر اساس نظریات برخی از تاریخ نگاران، به ویژه در مورد تاریخ جنگ هایی در وسط سده ششم نوشته شده است، گفته میشود که (هپتالس ها و هونز های سفید پوست)، که تا کنون هیچگونه معلومات دقیق از هیچ تاریخ نگاری در مورد شان که فارغ از هر گونه جر و بحث باشد، در اختیار پژوهش گران گذاشته نه شده است.

اما گفته میشود که آنها شاید یگانه اقوامی در میان هونز ها بوده باشند که دارای نژاد سفید هستند. اگر تاریخ نگاران به مغالطه نرفته باشند و در توضیحات شان از دقت کافی کار گرفته باشند و این اقوام را با سایر دسته های قومی که اکنون در پامیر زیست می نمایند، به اشتباه نگرفته باشند، امروز بسا از ساکنان بدخشان کوهی که دارای موهای خرمایی، گندمی رنگ و چشمان آبی اند، باید دارای شباهت نسبی با این گرو های یاد شده باشند، در صورتیکه سایر پژوهندگان آنها را به دسته های سکایی، مقدونی، و نژاد روسی ارتباط میدهند.

در سال 565م، اقوام هپتالس در نتیجه حمله متحدانه ساسانی ها و اقوام ترک نواحی غرب به شکست مواجه گردیده و بسوی زوال رفتند. ساسانی های باختر و ترک های نواحی غرب بر سغدیان کنترل پیدا کرده و حاکمیت خود را در آنجا آغاز نمودند. در نتیجه توسعه طلبی های اقوام و قبایل بدوی دنیای عرب، مردمان آسیای مرکزی توسط عرب های وابسته به خاندان خلفای اموی و عباسی تحت اشغال قرار گرفتند.

اگر چه اینگونه فتوحات اثرات منفی را بر داشته های فرهنگی و تمدن گذاشته و باعث اختلافات بیشتر میان انسان های وابسته به اقوام مختلف گردید، اما از جانبی هم این گونه فتوحات باعث شکوفایی هر چه بیشتر اندیشه های فلسفی و تصوف اسلامی گردیده و به حاکمیت اقوام چینی که در این مناطق حاکمیت میراندند، خاتمه بخشید.

ولی تأثیرات فارس ها به هر صورت آن به قوت خود باقی ماند، و سلاله جدید اقوام مسلمان فارس، جوانه مجدد زد، که یکی از عمده ترین ها در زمینه سامانیان بودند که در سال های (875-999)، را در بر میگرفت. دوره سامانیان با افکار، اندیشه ها و کار کرد های عملی اندیشمندان مانند، محمد الخوارزمی، ابو نصر فارابی، ذکریای رازی، ابو علی سینای، ابو ریحان البیرونی، شاعران و دانشمندان آنزمان، رودکی سمرقندی، ابوالقاسم فردوسی، به

نقطه اوج خود رسیده بود و هر کدام خدمات شایسته و در خور توجه را در امر انکشاف و ارتقای سطح فرهنگی و هویت ملی مردمانی که در آن منطقه زیست میکردند، به سر رسانده بودند.

شکست سامانیان توسط غزنویان ثرکتبار، در سال (999م) ،نقطه آغازین اثرات شکست پارس ها در آسیای میانه به شمار میرود. در مراحل فرجامین سده اول میلادی، جنبش دام پروران و کوچی های ترک تبار غرب نشین منچورستان، آغاز گردید و تحرکات گسترده نظامی به رهبری چنگیز خان در سال های (116-1227)، و تیمور لنگ سالهای (1336-1405م)، آغاز گردید که منجر به شکست و زوال فارس ها در این منطقه گردید. طی محافظت و مقاومت مردمان کوهستان، به ویژه تاجیکان بهتر توانستند جامعه و فرهنگ فارسی را حفظ و حراست نمایند. این یک امر واضح است که مردمان قزاقستان، قرغزستان، ازبکستان، و ترکمنستان، دارای زبان های قومی خود هستند که دارای ریشه و اساس ترکی بوده و شامل خانواده واحد زبانی اند، و تنها تاجیک ها که دارای زبان تاجیکی- فارسی هستند، به زبان های ایران میانه ارتباط داشته، موسیقی، زبان، فرهنگ، شعر و شاعری نقش اساسی و برآورنده را در امر انکشاف و رشد اجتماعی - فرهنگی، جامعه تاجیکستان بازی نموده است. ناحیه ای که امروز تاجیکستان نامیده میشود، قبل از حاکمیت بلشویک ها، زیر اداره و کنترل امارت بخارا قرار داشت. در اواخر سده 19 هم، این ناحیه به نسبت داشتن اهمیت استراتژی، سوق و اداره در محدوده امپراتوری روسیه تزار، محاط به کشور چین و هند برتانوی، تاجیکستان امروز و فلات پامیر به مثابه منطقه کوهستانی، از اهمیت فوق العاده با اهمیت استراتژیک، برخوردار بود.

" بازی بزرگ میان تزار روس و بریتانیای کبیر آنوقت، عساکر و دیپلمات هایی که در محدوده امپراتوری های یاد شده حیات به سر می بردند و مصروف کارزار تبلیغاتی و هم استخباراتی بودند، منطقه بدخشان کوهی و کوه پایه های هندو کش را به مثابه مناطق با اهمیت سوق و اداره نظامی معرفی نموده بودند، که باعث علاقه مندی بیشتر سروران ابر قدرت ها گردید. حتی هنگام ورود قوای نظامی شوروی سابق به افغانستان در سال های (1979-1989 م) ، منطقه پامیر بار مجدد از اهمیت فوق العاده با اهمیت سوق الجیشی و استراتژیک خود برخوردار گردیده و شاهره اساسی کمالات و وسایط نظامی و امور لوژستیک قوای شوروی و مخالفین حاکمیت افغانستان را تشکیل میداد. در سال 1917م، با به پیروزی رسیدن انقلاب سوسیالیستی در روسیه تزاری به قیادت بلشویک ها، کشور نو بنیاد شوروی از یکطرف با مخالفت و مقاومت اردوی سفید و از جانبی هم از طرف اقوام بومی تاجیکستان که مخالفین دولت را تشکیل میدادند و زیر نام شورشیان و اغواگران یاد می شدند، سر دچار گردید. قابل یاد آوری است که قیام تاجیک ها در آنوقت از یک طرف خصلت قومی را داشت که گویا از تاریخ و فرهنگ اجداد خود به شمول عقیده و باور های دینی دفاع مینمودند و از جانبی هم باید گفت که در اصل کشور های انگلستان و سایر ممالک همکار آنها در سدد این بودند تا زیر نام دین و عقیده از فرصت استفاده نمایند و از ذهنیت ناپخته توده ها

استفاده نادرست نمایند که نه از دین و نه هم از دنیا آنقدر که لازم بود آگاهی داشتند، در بر اندازی نظامی که مطابق خواست و سیاست های استعمار جویانه اش نبود، استفاده اعظمی نمایند. این چنین مثال ها را میتوان در سایر کشور ها مانند افغانستان، عراق، کیوبا، نیکاراگوا، فلسطین و سایر کشور های در حال توسعه و رشد، نیز میتوان به مشاهده دقیق نشست. این مسئله در داخل افغانستان نهایت واضح است که مدعیان دین و باور های دینی نه تنها اینکه از دین دفاع کرده نتوانستند بلکه آنقدر دین و دین باوری را بد نام ساختند که در طول تاریخ از طرف حاکمیت به اصطلاح الحادی، توهین و تحقیر نه شده بود.

در سال 1922 م، شوروی آن زمان سعی ورزید تا منطقه را با فرهنگ شورا ها آشنایی بخشد و سویی سازی امور فرهنگی را مروج نماید. در سال 1924 م، در دوران حاکمیت جوزف ستالین، این منطقه، به ویژه نواحی حاصل خیز آن از قبیل دره فرغانه در میان سایر جمهوریت ها به گونه ای توزیع گردید تا از یک طرف دسته واحد نژادی متشکل از اقوام نا همگون تشکیل شده باشد و از سوی دیگر هم سیاست تمرکز قدرت و اداره مردم از مرکز بر اساس و بنیاد بینش مرکزیت دموکراتیک، برای قدرت شورا ها و سایر جمهوریت های غیر آسیایی نحوه تجلی یافته باشد.

در فرجام تاجیکستان در سال 1929 م، به مثابه یک جمهوریت خود مختار در شیرازه ازبکستان به یک جمهوری فدرالی سوسیالیستی، به ویژه بعد از به وجود آمدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مساعی همه جانبه بخرج داده شد تا نحوه سویی سازی را در این مناطق مسلمان نشین، به منظور انترناسیونالیسم سازی فرهنگی که اندیشه ای نهایت درستی هم بود، و استفاده دقیق تر از تمدن و تهذیب شرق و بدست آوردن غنایم مادی و معنوی امارت بخارا بخرج دهد، اما باز هم فرهنگ ملی، قومی، و عقیده ای مردمان که با جریان عمومی زندگی اجتماعی در تقابل قرار نمیگرفت، باقی ماند و زمینه تداوم تخریب بعد تر را مساعد ساخت. اما چون منطقه از مرکز فاصله زیاد داشت، لذا توانستند از یک طرف با فرهنگ رو به رواج سوسیالیستی سازش نمایند و از جانبی هم بر داشته های تاریخی و فرهنگ ملی خود عملکرد داشته باشند.

مسکو و حکومت مرکزی سعی فراوان بخرج داد تا گرایش چند فرهنگی را به وجود بیاورد، و اتحاد فرهنگ ها را در زیر چتر سازمان واحد ایدئولوژیک سوسیالیستی را که هدف آن زندگی انسان محوری بود، جامعه عمل ببوشاند. این یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که حکومت شورا ها تحت عناوین و شیوه های مختلف، توانست خدمت اساسی و بنیادی را در امر رشد فرهنگ ملی جمهوری های آسیای میانه ادا نماید، و آنچه را که امروز در این جمهوری ها مورد تبصره دنیای خاور و باختر قرار میگیرد، باید گفت که محصول کار کرد های رژیم سیاسی- اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی شوروی و خلق های این مناطق است، و اگر برای برخی ها دارای اندیشه های محدود اند و برای شان ذهنیت بر انگیز است، باری باید به سرنوشت مردمان هم تاریخ، هم زبان و هم فرهنگ مشابه ای که در افغانستان زندگی

می نمایند، دقایقی به اندیشه ژرف و فراخ نشینند و به آن فارغ از هر گونه ذهنی گرایی و دگماتیسم عقیدتی به اندیشه و تفکر نشینند.

مزید بر آن همه انسان های این مناطق بعد از فروپاشی شوروی ، به گونه دقیق مشاهد علاقه مندی های برخی از افراد و دسته های به اصطلاح اسلامی، در این مناطق بودند که قریب بود همه آبرو و عزت مسلمانان را بر زمین بریزند و افتخارات تاریخی و عقلانی واقعی مردمان آن دیار را از میان بردارند، آنگونه که در افغانستان برداشته شد و دیگر دشوار به نظر می رسد تا دوباره برگشتانده شود. حاکمیت شوروی باعث رشد و انکشاف فرهنگی و اقتصادی جمهوری های آسیای میانه گردید. تعلیم و آموزش رایگان و مجانی مع خدمات صحتی کلی برای همه شهروندان این جمهوری ها عرضه گردید. بیسوادی به گونه کلی محو گردید. سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی نیز متناسب به امکانات محیطی انکشاف و ارتقا یافت. بسا مسایل دیگر هستند که شاید عاری از دلچسپی برای برخی ها و مملو از دلهره برای بعضی نباشند. اما اکنون متناسب به خواست اساسی خود که معرفی فرهنگ و زبان های مردمان دو طرف پامیر – تاجیکستان و افغانانستن است، به این سلسله حرف ها خاتمه دهم. مادامی که نظام شوروی در سال 1991م ، زوال یافت، تاجیکستان به یک جمهوری مستقل مبدل شد، اما به زود ترین فرصت، از دید پلانگذاری اقتصادی و مالی که در شیرازه حکومت شورا ها ترتیب و تنظیم یافته بود، بسوی سیاست های کاهلانه حاکمان و خادمان سیاست بازان چپ و راست مواجه گردید. شیوه های قبلی اقتصادی فرو پاشیدند و زیر عناوین نا همگون پیرامون سرنوشت ملیون ها انسان اندیشه اندکی هم صورت نمیگرفت. از جانب دیگر اوضاع و احوال داخلی افغانستان نیز اثرات منفی خود را بجا گذاشت، زیرا زمانی اگر سیاست ها را از آنجا وارد می ساختیم، اکنون زمان دیگری به میان آمد که باید سیاست ها از افغانستان صادر می شدند و سرنوشت این چنین آمده بود، و ایکاش اگر وارد کنندگان و صادر کنندگان هر دو یک کمی از دریچه تعقل به این مسایل میدیدند، و از داشته های چیز و ناچیز خود جهت بسر رسانی رسالت تاریخی و انسانی خود بخاطر خدمت به انسان و جامعه بشری، استفاده معقول میکردند، بهتر میبود. شواهد عملی زندگی روزوار مردمان نشان داد که علاقه مندان جهاد در تاجیکستان دیگر داشتند که بسوی توبه نسوه برگردند و خویش را از همه بی مفهومی ها فارغ سازند.

در سال 1992م، جنگ داخلی در تاجیکستان مشتعل گردید. گروهها و دسته های عقیدتی، نژادی زبانی و سیاسی قبلاً موجود در شیرازه شوروی سابق در میان خود به نزاع های داخلی بر خواستند و شفافیت سیاسی و علنیّت ای را که گویا به شیوه لیبرالیسم توسط میخائیل گورباچف طرح ریزی شده بود، برای اینکه گویا خدمتی را به بشریت نموده باشد، بر بنیاد تعهدات غیر ملی اش اسباب درد سر را نه تنها به جمهوریت های وابسته به شوروی سابق آفرید، بلکه دشواری های گذشته را ده برابر ارتقا داد. حتی آنانی که طرح فروپاشی شوروی را بخاطر کمایی سود از آن ریختند، دیگر خود ها از نقطه نظر سیاسی و اخلاقی در برابر

جهان انسانیت و عالم بشریت مترقی سر افکنده و از دید گاه اخلاقی، مدیون و مقروض در برابر ملت سترگ ای که در شیرازه شوروی سابق تشکیل گردیده بود، می دانستند.

در مراحل فرجامین قدرت و حکومت شورا ها، قدرت سیاسی در تاجیکستان در اختیار مردمان دهکده لنین آباد که در شمال تاجیکستان قرار دارد، قرار گرفت. سیاست گورباچف زمینه ای را برای همگان مساعد ساخت تا از انحصار گری حزب کمونست کاسته شود و شرایط برای فعالیت های سیاسی و چند حزبی در سراسر شوروی سابق مساعد گردد. در همین سال ها فرآیند انتخابات راه اندازی شده بود. حزب "دموکراسی نوین"، ائتلافی را بر علیه چند حزب کمونست بر سر اقتدار، یک جا با جبهه مشهور "رستاخیز"، و "حزب نهضت اسلامی"، که در آن زمان هنوز صلاحیت تبلیغ قوانین شرعی و ارزش های بنیادی و اولیه اسلامی را نداشت، تشکیل میداد. کاندید مخالف رئیس جمهور، فلم ساز معروف وابسته به بدخشان کوهی، توسط کاندید های احزاب کمونست مورد توهین و تحقیر قرار گرفت، اما طرفداران او که سی در صد آرا را دارا بودند، بالای دولت و حکومت فشار آوردند تا راه را برای سیستم چند حزبی هموار سازند. با وصف اثرات گوناگون سیاست گورباچف به گونه مستقیم و غیر مستقیم بالای حکومت تاجیکستان، به ویژه بعد از به وجود آمدن تغییرات اساسی ای که طی فروری دیوار برلین به وجود آمد، هنوز هم اخلاق تقسیم قدرت در تاجیکستان، به وجود نه آمده بود که در فرجام اینگونه عدم انعطاف به جنگ داخلی منتج گردید. بر خورد های نظامی و اختلافات قومی، زبانی و حتی نژادی در برابر دسته های کوچک قومی باعث گردید تا اکثریت آنها به مناطق اصلی و آبایی شان بر گردند.

بسا از این افراد به افغانستان مهاجرت نمودند و در خیمه های مهاجرین زندگی بسر می بردند و مادامی که بر گشته بودند، نظریات منفی و بنیاد گرایانه ای را با خود انتقال داده و درد سر بیشتری را به خود و مردم خویش به وجود آوردند. قابل یاد آوری است که آنها به این اندیشه بودند که گویا جهاد افغانستان به خاطر دفاع از دین و ملت است، اما بی خبر از اینکه این جریان آن "بازی بزرگ" ای بود که زمانی در اطراف امپراتوری روسیه و استعمار انگلیس سازماندهی گردیده بود.

اما خوشبختی دیگر این جا بود، وقتی که مجاهدین تاجک تبار و غیر تاجک، کشور تاجیکستان به داخل افغانستان آمده بودند و اعمال برادران مسلمان و مجاهدین افغان را به گونه عملی به مشاهده نشستند، در فرجام با دست های خالی و حتی با عالمی از درد و رنج و الم با گرفت درس دقیق سیاسی و اخلاقی به شمول عقیدتی، به کشور محبوب شان برگشتند و همواره چه در داخل افغانستان و بعد ها در داخل کشور خود شان تاجیکستان با خود و با سایرین می گفتند: "کمونست ها ننگ و ناموس مشترک مان را حفظ نمودند اما این برادران مسلمان و مجاهد مان بر بنیاد سیاست غلط و نفع شخصی، قومی و گروهی شان، هست و بود مادی و معنوی ما را به وهابی های عرب و جنگ سالاران راه (جهاد مقدس)، به فروش رساندند."

بعد از فروپاشی سقوط و زوال شوروی، سیستم و نظام اقتصادی این مناطق هر چه بیشتر از پیش رو به شکست و فروپاشی ژرفتر رفت و مردمان بدخشان کوهی و نواحی مربوط به آن، به شمول مناطق قره تکین خویشان را در انزوا دیدند و احساس ناراحتی می کردند. اینگونه انحطاط ملی را نیرو های برون مرزی کشور های دارای اقتصاد قوی و حتی برخی از مؤسسات خیریه غیر دولتی، نیز نادیده گرفته و یا اصلاً از آن چشم پوشی میکردند. حتی بعضی ها به مشکل از تاجیکستان یاد میکردند و هم بدتر از آن برخی ها نمیدانستند که جمهوری تاجیکستان در کجا قرار دارد و وابسته به کدام منطقه جغرافیای سیاسی است. و برخی ها که کمی دخالت داشتند، می گفتند که تاجیکستان منطقه ای است که در آنجا نزاع میان کمونست ها و جانب داران اسلام بنیاد گرا، در جریان است. شرایط در آنجا به وخامت گرائید، بنیاد گرا های جهادی افغانستان از طریق افراد خود و توسط اشخاص نا آگاه از اسلام واقعی در تاجیکستان علاقه مند وارد سازی سلاح جهت پیشبرد به اصطلاح جهاد به منظور حفظ و حراست دین، آغاز نمودند و بی خبر از آنکه زیر نام دفاع از اسلام در افغانستان چه گذشت و هنوز چه میگردد.

یکی از دلایل ای که فرآیند استقرار صلح و امنیت ملی را در تاجیکستان تسریع کرد، موجودیت شرایط و اوضاع بی ثبات در افغانستان بود که اسباب تشویش و نگرانی تاجک ها و حتی آنهایی که خود را مبارزین راه دین و عقیده قلمداد می نمودند، نیز میدانستند که در صورت تداوم حالات ناهنجار در داخل افغانستان، وضعیت مردم تاجیکستان نیز بدتر از آن خواهد شد و ملت بسوی قهقرا و زندگی قرون وسطایی بر خواهد گشت. اما صریحاً باید گفت که فکتور های عقیدتی نیز در زمینه کمک رسان بودند، به ویژه مادامی که پامیری ها به تاریخ عقیده خود فکرأ و عقلاً بازگشت نمودند و زمانی امروز در آن حیات به سر می برند، و الهامی که از هدایت هادی باور های دینی و عقیدتی شان داشتند و دارند، و مزید بر آن همه مسلمانان آندیار نیز در درک سالم از جهت گیری مؤسسات معین اجتماعی و اقتصادی توانستند، به ایجاد پروسه صلح و آفرینش امنیت تن در دهند، و آنرا جامه عمل بپوشانند. یک حقیقت مسلم و انکار ناپذیر است که بر گشت امنیت در تاجیکستان، دست آوردی است که دست بزرگ سخاوسمند و عاری از انقطاب صرف بخاطر ادای احترام به تاریخ، فرهنگ و ویژگی های جمع گرایانه مسلمانان آندیار صورت گرفت که به همگان واضح است.

یکی از نکات نهایت اساسی این بود که فرآیند ادغام نیروهای نظامی مستقل شورشی با نیروهای نظامی دولت تاجیکستان به گونه ای صورت گرفت که هیچگونه دغدغه ای را بر پا نکرد، و به صورت معقول مورد اجرا قرار داده شد. اینگونه عمل و نمونه کاری باعث باز نمودن فضای تفاهم، درک متقابل، پاسخ مثبت به خواست های معقول ملی و بین المللی و ایجاد فضای ساختار مجدد معقول در تاجیکستان گردید، و توانست به مثابه نمونه بارز اقدام درست و به موقع مرفوع سازی اختلافات میان نیرو های درگیر در این کشور، و سایر کشور ها که در آنجا اختلافات و مناقشات تژادی و میان قومی مشابه وجود داشتند، تعمیل گردید. یکی از دلایل و حقایق انکار ناپذیر دیگر برای مخالفین این بود که آنها از حمایت افشار و

توده های وسیع مردمی بهره مند نبوده ، ضعف و ناتوانی آنها آنقدر بر ملا بود که به گونه نهایت محسوس و ملموس در میان مردم دیار تاجیکستان، به تبلیغ و ترویج گرفته می شد. تلاش در امر ایجاد یک تحرک عظیم در تاجیکستان به منظور گرایش جمعی در سرزمین تاجیکستان بعد از درگیری های داخلی، امری نبود که در نتیجه خوانش مطبوعات دنیای غرب به وجود آمده باشد، بلکه تلاش صادقانه ای بود از جانب جناب امام علی رحمان و سایر شخصیت های منور و میهن پرست آندیار با میانجی گری برخی از شخصیت های روحانی علاقه مند به صلح و سلم میان ملت ها و ملیت ها، امت مسلمه و کافه بشریت در کلیت امر. در این هنگام، مطبوعات غروب و رسانه های گروهی، همه نیرو و هستی خود را متوجه حادثات و مصیبت های در حال گسترش در بوس نیا و کشور سومالی که از هر نقطه نظر عمده تر و نزدیک تر به آنها بود، قرار داشتند. کشور های غربی در همکاری با سایر نیرو های غربی و ابر قدرت ها سعی نمودند، که چگونه خواهند توانست تا منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود را در این منطقه از طریق حمایه بنیاد گرایان اسلامی، از دست ندهند، زیرا فروپاشی شوروی سابق هنوز هم سطح عطش سیاسی- نظامی آنها را فرو نشان نکرده بود. اما بر خلاف نیرو های اهریمنی، قوت های سالم اندیش، ملی و میهن پرست این منطقه و نیرو های انسان دوست، به غربی ها تفهیم نمودند، آنگونه که از فروپاشی شوروی سابق سودی نه چندان بدست آوردند، از وخیم سازی هر چه بیشتر از پیش اوضاع و حالات تاجیکستان و سایر جمهوریت های نو به استقلال رسیده آسیای میانه نیز، هیچگونه منافعی را بدست نخواهند آورد.

فشرده ای در مورد بدخشان کوهی :

واژه بدخشان بعضاً " بدکسان " ، نیز بر سر زبان ها بوده و مورد کار برد قرار داده شده است. این واژه توسط نویسندگان سده های میانه و غرب " بلا سیان " که از واژه " بلاس " ، یا لعل گرفته شده است، نیز بکار برده شده است. علاوه بر آن آنگونه که مارکو پولو در اثر خود، لعل بدخشان اشاره ای به این مطلب دارد و اکنون نیز در برخی نوشته های پژوهشگران معاصر، و در واقعیت امر در همه آثار و آفریده های نگارش گران بازتاب گردیده است یک واقعیت مسلم و انکار ناپذیر است.

مارکو پولو در اثر خود " لعل بدخشان " ، در قدم اول از زیبایی های طبیعی آن دیار سخن گفته و اینکه چگونه با هوای صاف و دل نواز بدخشان مورد تداوی قرار گرفته است، ابراز خرسندی نموده و به تعریف و ستایش بی قید و شرط سلسله کوه های زیبای هندو کش نشسته افکار و اندیشه هایش را با سایرین ها جهت علاقه مند سازی شان به آن دیار دور افتاده اما زیبا، سهیم می سازد. نگارنده در همین اثر از مادر شهر ها، یعنی بلخ باستان یاد آوری نموده و اظهار می کند که گوشه، اطراف و اکناف این آستان زیبای موجود در افغانستان کنونی، توجیه دهنده تمدن و تهذیب پایدار و تعدد گرایانه یونان باستان می باشد. مزید بر آن می گوید که موجودیت کوه های شامخ و بی بدیل هندو کش و پامیر باعث گردیده است تا این فلات زیبا را باید به نام بام دنیا، یاد کرد.

مارکوپولو اظهار میکند که گذر از این سلسله جبال های دشوار گذر و رسیدن به نقاط مرتفع و شامخ آنها، از جمله چالش هایی اند که در برابر جهان گرد های معروف دنیا قرار خواهند داشت. مزید بر آن میگوید که نهایت دشوار خواهد بود تا بر قله این سلسله جبال رسید، و اگر میسر شود، در آخرین قله آنها سر سبزی و اشجار زیبایی وجود دارند، که انسان را از زیبایی آفرینش هستی و صلاحیت یزدانی، آگاهی میدهد.

چقدر چشمه سار های خروشان سرازیر می شوند که بر زیبایی طبیعت خداداد، زیبایی بیشتر از پیش را می آفریند. دره های ژرف و مملو از صدا و نوای ملکوتی آن انسان را به باور های عقیدتی گذشتگان رهنمون میشود. مزید بر آن مارکوپولو میگوید که اکثر انسان ها به این کوه پایه ها به منظور صحت یابی و نجات از گونه های نا همگون امراض رهسپار میشوند و میگوید که من خود مرض تشویش، دلهره و بیزاری از کار فعالیت و سیاحت را پیدا نمودم که در فرجام این مرض را در این بادیه و سرزمین عشق و محبت واقعی، مورد مداوا و علاج دایمی قرار دادم.

مردمان پامیر از دیدگاه سیاسی و اجتماعی همواره نا متجانس بوده اند. مثلاً مردمان منطقه یزگیلان پامیر تاجیکستان به گونه رسمی در گذشته ها وابسته به منطقه درواز بوده است. حتی منطقه ونج نیز بعد ها شامل ایالت و آستان درواز گردیده بود. شغنان و روشان همواره در برابر همسایه های دور و نزدیک شان، از در مخاصمت پیش آمده و در مخالفت شدید با آنها قرار گرفته اند. ناحیه بر تنگ در سده هجدهم شامل آستان روشان گردید، شغنان و وا خان نیز همیشه با هم در جنگ و جدال بوده اند، که بر بنیاد نظریات برخی از پژوهش گران، گویا علت اساسی اینگونه نزاع ها را موقعیت مناسب جغرافیای سیاسی ناحیه اشکاشم من حیث منطقه مناسب سوق و اداره و منابع سرشار لعل و لاجورد برای هر دو جانب، بوده است.

در سده شانزدهم منطقه پامیر خورد من حیث محل تابع و خراج گزار امارت بخارا بوده است. در اواخر سده هجدهم و اوایل سده نوزدهم، مردمان دام پرور و خیمه نشین قبیله قرغز با وارد نمودن فشار بالای مردمان پامیر، باعث جدایی آنها از مرکز تجارتی و فرهنگی منطقه قاش غر (قاش قر)، و دره فرغانه گردیده است.

در نیمه دوم سده هجدهم علاقه مندی افغانستان به منطقه پامیر رو به افزایش گردید. در سال **1883م**، امیر افغانستان با حمایت انگلیس ها، وا خان، روشان و شغنان را در اختیار حاکمیت خود در آورد. در نیمه دوم سده نوزدهم، روسیه تزاری اکثریت مناطق آسیای مرکزی، به شمول مناطق شرقی پامیر را زیر کنترل خود در آورد.

در سال **1868م**، روسیه تزاری، بر حاکمیت بخارا و منطقه خان نشین آن تسلط یافت. در سال **1895م**، طی تفاهم مشترک، روسیه و انگلیس بر مناطق پامیر و سرحدات کنونی آن به موافقت رسیدند که بر بنیاد آن کنار چپ روشان، وا خان و شغنان مربوط به خاک افغانستان گردید و کنار راست منطقه یاد شده زیر اثر امارت بخارا و یا بهتر گفته شود، زیر اثر روسیه دوران تزار قرار گرفت که این مسئله سرحد میان این اقوام و قبایل نژادی را بر چهره زمین

آن دیار بر کشید. در سال 1905م، صلاحیت واقعی این منطقه در اختیار نیروی نظامی سرحدی و محافظان روسیه قرار گرفت.

قدرت شوراها در این منطقه در سال 1921م، استحکام یافت. در سال 1925م، علاقه خود مختار پامیر بدخشان، اساس گذاری شد. بعد ها این منطقه به بدخشان کوهی و خود مختار مسمی گردید و در شیرازه جمهوری تاجیکستان شوروی سابق که اکنون من حیث یک جمهوری مستقل عمل می نماید، دارای فعالیت های روز مره خود است. برخلاف هر گونه انعکاسات ضد و نقیض پیرامون مسایل منوط به بدخشان، از طریق رسانه های گروهی و نشرات کشور های غربی، این منطقه هرگز میزبان بنیاد گرایی و اسلام ارتدکس نبوده و همواره سعی نموده است تا دموکراسی را به مفهوم واقعی آن انعکاس دهد و در پی گرایش جمعی و انسان دوستانه با سایر انسان های محیط پیرامونش باشد. بدون تردید برخی از مناطق بدخشان کوهی قبل از آنکه تفاهم نامه صلح و امنیت در میان گروه های درگیر در داخل تاجیکستان به امضا رسد، محل دسته های نظامی مخالف و بنیاد گرا بود. دسته های نظامی مخالف یا اپوزسیون در مناطق ونج و دره های سگری و یزگیلان، قرار داشتند، اما به هیچ وجه هدف حمله بر نیروهای نظامی دولتی و یا سایر سربازان روس که مسئولیت حفاظت مرزها میان تاجیکستان و افغانستان را نداشتند. برخی از پژوهشگران بر این باور هستند که بسا از حملات نظامی از سرحدات افغانستان تقویه می شد که بدون شک چنین مواردی به گونه عملی و واضح به مشاهده رسیده بودند. اما باید گفت که عاملین اصلی تحرکات و مشوق افراد جهت تداوم درگیری های بی مفهوم دسته های بنیاد گرای آنطرف سرحد یعنی تاجیکستان بودند که چنین زمینه ها را مساعد ساخته بودند که حتی اثرات کار کرد های شان الی شهر های فیض آباد، کندز، تخار و تالقان رسیده بود.

یک امر واضح است که حزب نهضت اسلامی، نیرو های ملیشیای خودی را تشکیل داده بود. در سال 1995م، آن عده از پیروان کیش اسماعیلی که در ناحیه پامیر حیات بسر می بردند، به شمول تعداد زیاد دیگری در مرکز تاجیکستان، بر اساس روابط عقیدتی و باور های دینی شان، به رهبری عقیدتی خویش تعهد سپردند که دیگر هرگز حتی بخاطر دفاع از خود هم شاید دست به سلاح نبرند و در آفرینش فرآیند زندگی پراز صفا و صمیمیت مساعی مشترک را با سایر هموطنان خویش، بخرج خواهند داد و به این نتیجه رسیدند که از هر گونه همکاری با نیرو های استقرار و حافظ صلح و امنیت در تاجیکستان که متشکل از قوت های روسی و تاجیکستان بودند، دریغ نخواهند ورزید.

علاوه بر آن هیچ فراخوان سیاسی بخاطر اعاده صلح و امنیت در تاجیکستان، تعمیل نگردید، بجز مساعی صادقانه مسلمانان راستین و انسان دوستان های ملی و بین المللی به شمول والا حضرت آقا خان، که نه تنها پیروانش در زمینه صداقت نشان دادند، بلکه سایر احزاب اسلامی نیز به فرا خوان آنها بلی گفته و دقیقاً تاجیکستان را از پرتگاه نیستی اقتصادی، گرسنگی، فقر، قحطی و سایر دشواری های ناشی از جنگ های داخلی، به اصطلاح تاجیکان ما، "

جنگ شهروندی"، و سایر دشواری های ناشی از جنگ های داخلی نجات دادند، که امروز مردم آن کشور بسوی گرایش جمعی یعنی پلورالیسم، تعدد گرایی و امتزاج سلیقه های سیاسی- اجتماعی و عقیدتی و تاریخی خود، روانه هستند. کمک های اداره توسعه آقا خان به مردم تاجیکستان باعث گردید تا آنها از گرسنگی، قحطی و خانه جنگی های غیر ضروری نجات پیدا کرده و زمینه به وجود آمدن و انکشاف بیشتر فرهنگ جنگ سالاری را در داخل افغانستان مروج گردیده بود و باعث ویرانی و تباهی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی به شمول باور های دینی نیز گردیده بود، کاملاً از میان برداشته و به تفاهم همگانی برسند. دسته های نا همگون و مختلف قومی در منطقه پامیر زندگی میکنند، و ویژگی های زبانی و منطوقی شان همواره زیر نام پامیری ها یاد میگردند. به زبان هایی که این مردمان سخن میرانند، به نام زبان های پامیری یاد میشوند که به خانواده زبان های شرقی ایرانی ارتباط دارند و رقم شان به بیشتر از 12 زبان و گویش " لهجه"، می رسد. و هم چنان این زبان ها به زبان های ایران میانه که خانواده هند و اروپایی را تشکیل میدهند، ارتباط و وابستگی دارند. تفصیل این زبان ها قرار ذیل است:

شغنایی، روشانی، اشکاشمی، واخانی، زیباکی، سنگلیجی، اویغوری، برتنگی، یزغلامی، منجی، خوفی، بجوفی، یدغه و غیره قابل یاد آوری است. بر اساس برخی از ارقام دست داشته، تعداد گویش وران شغنایی و روشانی های پار دریا به شمول واخانی ها را به گونه زیر نشان داده اند:

یزغلامی ها- چهل هزار گوینده

واخانی ها 15-20 هزار گوینده

اشکاشمی، یغنابی و سایرین 30-40، هزار گوینده

قابل یاد آوری است که هیچ کدام از این ارقام، از دقت کامل برخوردار نبوده و شاید کمی و بیشی در آن به مشاهده رسد. بعضاً مردمان پامیر را تاجک های کوهستان نیز گویند، اما آنها کار برد واژه پامیر را بیشتر ترجیح میدهند. اما در میان خود، بر اساس زبان و لهجه ای که به آن سخن میرانند، خود و دیگران را یاد می نمایند. هیچ یک از مردمان پامیر (به ویژه پامیری های افغانستان)، دارای زبان نوشتاری نیستند. در گذشته ها یعنی در دوره اتحاد شوروی سابق پامیری های تاجیکستان از الفبای سری لیک استفاده میکردند. اثرات زبان فارسی و یا فارسی تاجیکی، بالای زبان های پامیری نهایت قبل آغاز گردیده بود. مثلاً در سده یازدهم، همه امور مربوط به باور های دینی این منطقه به زبان دری پخش و تبلیغ میگردد. اندیشه های اسلامی، به ویژه اسماعیلیسم، در این منطقه در سده یازدهم آغاز گردیده بود. مارکوپو لو که در سال 1274م، از منطقه واخان بازدید به عمل آورد بود، می نویسد که مردمان این منطقه، محمدی اند، و اخلاق و فرهنگ اسلامی اثرات زیادی را بر فرهنگ و شیوه های زندگی شان، بجا گذاشته است. علاوه بر زبان های پامیری، بعضی از زبان ها و لهجه های دیگری نیز وجود دارند که قسمت های واخان علیا، مانند، شخور، گونده، وبالانتگی، سخن رانی صورت میگیرد و اکثر واژه های آنها از زبان های ایران میانه و زبان های خانواده ترکی، گرفته شده اند.

مثلاً قرغزها در سده 17 م، در پا میر جایگزین شده اند، و بر اساس نظریات برخی از پژوهشگران، حتی قبل از آنهم پیشبینی شده است. علاوه بر آن شغنانی ها و اشکاشمی ها نیز در آنجا گوینده ها دارند. مردمانی که در پامیر زندگی میکنند، از نقطه نظر سیاسی-اجتماعی، نا متجانس اند. مثلاً زمانی بود که مردمان یزگیلان از طریق منطقه ونج با مردمان منطقه درواز ارتباط داشتند که در همان وقت بحیث حاکمیت درواز شناخته شده بود. آنهایی که به زبان های شغنی و روشانی سخن می رانند، حکومت های محلی شغنان، و روشان را تشکیل میدادند.

در سده 18 م، روشان با شغنان متحد شده و هر دو مشترکاً در برابر همسایه های نزدیک خود، بدخشان و درواز قیام میکنند و به نوبت هر کدام شان زیر اثر همدیگر قرار گرفته و باز به خود مختاری میرسند. در همان وقت بر تنگ از نقطه نظر وابستگی خود، مربوط به روشان بود. شغنان و وا خان همواره با هم درگیر بودند.

مسئله اساسی درگیری آنها را، موقعیت مناسب جغرافیای سیاسی اشکاشم، تشکیل میداد، که بر اساس گفته های افراد و شخصیت با اعتبار اکادمیک، پژوهشگران، اینگونه در گیری ها روی موجودیت ذخایر فراوان لعل در ناحیه اشکاشم بوده است.

در اواخر سده 16 م، پا میر خورد، شامل قلمرو بخارا گردیده بود و آنهم مؤقتی و حتی فصلی بوده است. در اواخر سده 18 و اوایل سده 19 م، اقوام کوچی مربوط به قبیله های قرغز،

مردمان پا میر خورد را زیر فشار قرار داده و بعد از آفرینش دشواری های معین، روابط فرهنگی و بازرگانی آنها را با مردمان منطقه دره های فرغانه و قاش قر قطع نمودند. در نیمه

سده 18 م، دلچسپی افغانستان به پا میر خورد حالت روز افزون را به خود گرفت. در سال

1883 م، امیر افغانستان در نتیجه حمایت مستقیم بریتانیای کبیر، روشان، شغنان و وا خان را

در قبضه خود در آورد. در نیمه سده 19، روسیه اکثریت مناطق آسیای مرکزی را به شمول

منطقه پا میر شرقی، در تصرف خود در آورد و در سال 1895 م، روسیه و بریتانیا در نتیجه

تفاهم مشترک، به موافقه رسیدند تا خط مرزی ناحیه پا میر را تشکیل دهند که بر مبنای آن

ساحل چپ روشان، وا خان و شغنان، را به افغانستان مرتبط سازند و ساحل راست این منطقه را زیر تسلط امارت بخارا که وابسته به روسیه تزار آن وقت بود، قرار دهند.

و این بود تا موفق شدند و این مناطق جغرافیایی را که دسته های نا همگون نژادی در آن

حیات بسر می برند، میان دو ابر قدرت، روسیه و بریتانیا کبیر تقسیم نمایند. در سال 1905 م،

این ساحه به گونه اساسی زیر کنترل نظامی محلی و منطقوی روسیه قرار میگیرد و قدرت

شوراها در اصل در سال 1921 م، در این منطقه تشکیل می گردیده و استحکام پیدا کرد. در

سال 1925 م، منطقه پا میر با بدخشان ارتباط پیدا کرد، و منطقه ای که به روسیه تعلق گرفت

، که بعد ها به ناحیه خود مختار بدخشان کوهی مسمی گردید و زیر حاکمیت جمهوری

شوروی سوسیالیستی تاجیکستان قرار گرفت که شهر خارق مرکز اداری آن را تشکیل میداد.

نیمی از گویش وران زبان های پا میری، در کشور های مانند افغانستان، چین پاکستان، و

هندوستان قرار دارند. زبان منجی که به زبان های دسته پا میری ارتباط دارد، در بدخشان

افغانستان به آن سخن میرانند، و زبان سری قولی که در کشور چین به آن سخن میرانند، در

منطقه خود مختار اویغور عمومیت بیشتر دارد و لی محل اصلی و بنیادین آن شن کیانگ (ژنژیانگ) چین است.

زبان های پا میری را میتوان به دسته های زیر تقسیم نمود:

زبان شغنانی، گویش (لهجه)، روشانی، گویش بجوفی، گویش خوفی، زبان خوفی، زبان اروشوری، زبان سرقولی، زبان یغناپی، زبان ونجی، زبان منجی، زبان واخانی، زبان اشکاشمی، و زبان ونجی.

برخی از زبان های دیگری نیز وجود دارند، که بعد تر از آنها یاد خواهیم نمود، زیرا آن ها شامل دسته هایی از زبان ها میشوند که مربوط به یک ساحه معین جغرافیایی گردیده و در هر دو طرف پا میر وجود ندارند، بلکه یا در تاجیکستان و یا در افغانستان قرار دارند و بس. و یا هم اگر به نام وجود دارند، به گونه عملی به آنها سخن زده نمیشود، یعنی آنها به اصطلاح زبان شناسی، به نام زبان های مرده و یا هم در حال میرند گی، یاد میشوند. نخستین باز یابنده های مناطق پا میر و یغناپ، ساکنین این محلات را غلجایی یاد میکنند. و زبان های این مناطق را به نام زبان های غلجایی نام گذاری نموده اند. بر اساس ابراز نظر برخی از دانشمندان مانند، (و. بر تولد)، این واژه ارتباط دارد به زبان های ایران میانه، گویا واژه (غر)، یعنی کوه که از زبان پشتو گرفته شده است و از آن غرجستان (گرجستان)، که یک نام منطقه و جغرافیایی است، گرفته شده اس. نخستین پژوهش در مورد زبان های پا میری، در سال های (1880-1889)، توسط دانشمندان باختر زمین صورت گرفت که بعد ها پژوهشگران روسی متوجه این امر شدند.

نخستین معلومات و تحقیق ابتدایی در مورد مردمان پا میر و زبان های مروج منطقه پا میر، توسط بشر شناسان و سیا حین باختر زمین صورت گرفت. در جمهوری تاجیکستان اولین پژوهش های اکادمیک و علمی در مورد این زبان ها در 1960م، آغاز گردید و در سال 1967م، دپارتمنت زبان های پا میری در چهار چوب انستیتوت زبان و ادبیات شهر دوشنبه بنیان گذاری شده بود. وجود دارند برخی از زبان های دیگر که بعد تر از آنها یاد آوری خواهیم کرد، زیرا آنها شامل دسته هایی میشوند که مربوط به یک ساحه معین جغرافیایی گردیده و در هر دو طرف منطقه پا میر وجود ندارند، بلکه یا در تاجیکستان و یا در افغانستان قرار دارند، و اگر هم به نام وجود دارند، به گونه عملی به آنها سخن رانده نمیشود، که میتوان آنها را به نام زبان های مرده و خاموش و یا هم در حال میرند گی، میتوان قرار داد. در مقایسه با سایر زبان های ایرانی، زبان های پا میری دارای ویژگی های نهایت زیاد با زبان های ایران باستان و یا هم ایران میانه هستند. همگونی و هماهنگی میان این زبان ها در برابر سایر زبان های ایران میانه نهایت واضح و برجسته است. (در صورتی که بکار برد واژه ایران میانه نیز و یا هم ایران باستان درست نیست، زیرا که واژه ایران خود دارای سابقه نه چندان زیاد بوده و از زمان جنگ دوم جهانی به بعد، عرض وجود کرده است. لذا زبان های آریایی و یا زبان های وابسته به زمانه های آریانا، بهتر است که گفته شود از نقطه نظر تاریخی نیز دقیق تر و درست تر خواهد بود.)

زبان شغنانی- روشانی- دستهای از زبان های پا میری است که به شاخه زبان های معاصر قسمت شرقی ایران ارتباط دارد. این زبان با گویش خود روشانی در افغانستان، تاجیکستان و شاید هم در ناحیه خود مختار چین، شنکیانگ (سن کیانگ)، و ناحیه شیوه ولایت بدخشان کوهی افغانستان گوینده دارد. این زبان با گویش های موجود خود، به پنج دسته تقسیم میشود: شغنانی با گویش های بجوفی، شاخدره، یا شاه دره، روشانی با گویش های خورد تر خود، خوفی، برتنگی، اروشوری و سرقولی، که در ناحیه سن کیانگ چین، به آن تکلم صورت می گیرد، وجود دارند. زبان شغنانی در میان این همه دسته ها، از نقطه نظر کمیت گویشوران خود و هم کیفیت زبان شناسانه، و از دید گاه زبان شناسی مقایسی و عمومی از مقام و منزلت رفیع تری برخوردار است. حال آنکه همه زبان ها به مثابه وسیله بنیادین افهام و تفهیم و مکالمه در میان انسان ها و بخاطر انتقال اندوخته ها، فرهنگ ها و تهذیب انسان ها، دارای مقام، منزلت و نقش سازنده و عالی هستند. هیچ کدام از این زبان ها، به ویژه در مناطق پا میر افغانستان، دارای نظام و سیستم نگارشی و یا نوشتاری نبوده، و حتی سیستم نوشتاری و سم الخطی که بر مبنای قوانین بین المللی، فونولوژی نگاری، به وجود آمده باشد، وجود ندارد.

زبان اشکاشمی : ولسوالی اشکاشم یکی از ولسوالی های پرنفوس ولایت بدخشان می باشد. این ولسوالی در قسمت شرق ولسوالی زیباک ولایت بدخشان موقعیت دارد، ولسوالی اشکاشم با ولسوالی های زیباک، واخان، شغنان و ولسوالی اشکاشم بدخشان تاجیکستان همرز بوده و در حدود (500) کیلو متر از مرکز فاصله دارد و دارای (13850) نفوس 45 دهکده می می باشد.

اگر در مورد زبان اشکاشمی بحث نمائیم، باید گفت که این زبان نیز از جمله زبان های ایران شرقی است که در قسمت اشکاشم بدخشان افغانستان به آن سخن گفته میشود. زبان اشکاشمی مشترکات زیادی با سایر زبان های خانواده پا میری دارد. پژوهشگران و زبان شناس های زیادی به این نتیجه رسیده اند که نزدیکی و ارتباط دقیق تر این زبان بیشتر با زبان های منجی و یدغه است. نسبت به زبان های شغنی، واخی و یا هم سرقولی، دلایلی را که باید ارایه گردد، این است که بسا از واژه ها و حتی برخی از آوا های موجود در این زبان شباهت بیشتر دارند به زبان های یاد شده که میتوان آن را در بخش های فونولوژی (آواشناسی)، مورفولوژی (مورفیم شناسی)، و نحو شناسی به گونه ژرفتر مورد پژوهش قرار داد. حتی زمانی که در مورد این زبان مطالعه بیشتر را انجام میدهم، دیده میشود که تفاوت ها و شباهت های دقیقی در این زبان از نقطه نظر ضمائر، صفات و قید ها وجود دارند که با سایر زبان های دسته های پا میری کمتر به ملاحظه می رسد.

یکی از ویژگی های زبان های پا میری در مجموع این است که اکثر واژه های قدیمی و باستانی در این زبان ها وجود داشته و خود را حفظ نموده اند که این خود نشان دهنده خالص

بودن زبان ها می باشد. مزید بر آن هستند واژه هایی که تا هنوز حتی زیر اثر نظام ساینس و تکنولوژی قرار نگرفته و به نحوه اصلی خود مورد کار برد قرار میگیرند. پژوهش بسا از دانشمندان در مورد زبان اشکاشمی نشان دهنده آن است که گونه های لفظی و عباره ای زبان های اشکاشمی، زیبایی و سنگ لیجی، از هم تفاوت نهایت خفیف داشته و آنقدر تمایز ساختاری از دیدگاه زبان شناسی مقایسی، تاریخی و اجتماعی در آن ها به مشاهده نمیرسد. ویژگی های تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زبانی مناطق زیباک، اشکاشم و ناحیه سنگ لیج، نشان دهنده آن است که از زمانه های نهایت قدیم این مناطق دارای دشواری های معین سیاسی خود بوده اند که دارای سوابق طولانی تاریخی هستند.

دهکده سنگ لیج به سوی کوتل ای موسوم به "دوراه" میرود و لهجه ای که آنها به آن سخن میرانند نیز به نام گویش سنگ لیج یاد می شود، و مردمانی که در اطراف دره "نوکسان"، زندگی میکنند، نیز دارای گویش سنگ لیجی هستند. آب این هر دو دره در فرجام در قسمت دره اصلی بدخشان متصل شده و دریای وردوج را می سازند که از دهکده کوچک دیگری که به نام زیباک است، عبور میکند. دریای وردوج از دو جریان کوچک ای که از کوه های هندوکش سرچشمه میگیرد، تشکیل گردیده اما به دریای اوکسوس وصل نمیگردد. یکی از این شاخه ها از دوراه سرچشمه گرفته و دیگری از کوتل نوک سان (نقصان)، که هر دو به استقامت چترال روانه هستند، منبع گرفته است. دهکده سنگ لیج به سوی کوتل دوراه میرود، و گویشی که در آنجا بکار برده میشود و یا به سخن میرانند، نیز گویش سنگ لیجی بوده و مردمانی که در اطراف دره نوکسان زندگی میکنند، نیز دارای همین گویش اند. دهکده کوچک زیباک از جمله دهکده هایی است که در آن تعدد گویش ها بیشتر به مشاهده میرسد، با وصف آنکه دارای زبان و گویش خودی نیز هستند. مزید بر آن دیده میشود که واژه هایی از زبان های شغنانی، واخانی، اشکاشمی و حتی برخی واژه های زبان های خانواده ترکی، نیز در آن وجود دارند.

زبان منجی/ منجانی Munji (Manji) Language

منطقه کران و منجان، یکی از دور دست ترین مناطق آستان بدخشان افغانستان است که برای بیشتر از سه دهه از نظر و توجه حاکمان و مسؤولین حاکمیت افغانستان به دور مانده بود. بعد از آنکه نیرو های ائتلاف بین المللی، به رهبری امریکا برای بر اندازی حاکمیت طالبان داخل افغانستان شدند، اکثر مردم افغانستان که با سیاست های جهانی و به ویژه سیاست امریکا آشنایی نداشتند، به این فکر بودند که شاید تغییراتی در داخل افغانستان به وجود بیاید که مردمان مناطق دور دست نیز از اثرات مثبت آن بتوانند بهره ور شوند، اما قضیه خلاف آن جلوه گر شد.

در سال 2003، میلادی، نهادی به نام "همبستگی ملی"، بخاطر همکاری به مردم دهات کار کرد های شان را آغاز نمودند تا در این مناطق برای مردمان بدون امکانات چیزی را به

ارمغان بیاورند. این منطقه نه سیستم برق داشت و نه هم سیستم آبیاری و غیره. اطفال از گرسنگی و عدم دستیابی به مسایل درمانی، به تعداد زیادی هلاک می شدند. یکی از موضوعاتی که دهکده نشینان را بیشتر از همه چیز اذیت می نمود، موضوع نداشتن سواد کافی و بی سوادی مطلق بود، و هم کسی نبود تا آنها را در راه تعلیم و آموزش برای آینده شان مورد ترغیب و تشویق قرار دهد. جهت حل این مسئله اداره انکشاف آقا خان، در مساعی مشترک با شورای قریه ها، توانستند فرآیند سواد آموزی را انکشاف دهند و در زمینه داخل اقدام عملی شوند. کسانی که با مردم دشمنی می ورزیدند و صلاحیت کار عملی را نداشتند، برای مردمان این منطقه تبلیغ می کردند که گویا کارمندان این پروژه ها، دارند عیسویت را تبلیغ نمایند، اما این دروغ بافی هم جایی را نگرفت، و مردمان اثرات مثبت و عملی این گونه اقدامات را به دیده سر مشاهده نمودند، و برای ادامه حیات بعد تر با وسعت نظر، خود نیز به همکاری های بی شائبه ای دست زدند.

در رابطه به زبان منجی، و یا به اصطلاح دیگر منجانی، تا هنوز هیچ دانشمندی به گونه درست و دقیق به ویژه در داخل افغانستان چیزی را به رشته نگارش در نه آورده است که میتوان از آن استفاده درست و اعظمی نمود، اما برخی تصورات و بینش زبان شناسانه وجود دارند که میتوان از آنها چیزی را بیرون ساخت. بزرگان قوم دره منجان به این باور اند که گویا اسم ولسوالی و یا ناحیه حکومتی دره منجان، به زمانه های حضرت پیر شاه ناصر خسرو بر میگردد. ساکنان این منطقه اظهار میدارند که: زمانی پیر ناصر خسرو دعوت اسماعیلی را در این منطقه آغاز نمود و از شهرت بسزایی برخوردار گردید، مردمان سایر نواحی ولایت بدخشان به شمول برخی از نواحی قطغن زمین، میخواستند به منطقه جرم بدخشان که منجان امروزی جز آن را تشکیل میدهد، سفر نمایند، و اگر در استقامت راه شخصی میخواست از آنها جویای احوال شود که کجا و به نزد چه شخصی میروند، آنها میگفتند که به نزد مُنجی میرویم، که معنی آن نجات دهنده است در زبان فارسی-دری. و از این سبب آهسته آهسته نام این منطقه به مُنجان تبدیل گردید و باشندگان آنرا مُنجی ها یاد می نمودند که از همان زمان تا کنون در میان مردم و همه علاقه مندان، معمول بوده و کاربرد وسیع دارد.

مزید بر آن چون حضرت پیر شاه ناصر خسرو، در این منطقه به تعلیم و تعلم دعوت اسماعیلی پرداخت، و دارای دانش آموزان زیادی گردید، از این سبب استاد و شاگرد های شان را به نام مُنجی ها یاد می نمودند، و از آن به بعد این منطقه و زبان آن در میان پژوهشگران و علاقه مندان درون مرزی و برون مرزی، شهرت بیشتر پیدا کرد. حتی برخی ها به این نظر و باور هستند که گویا چون پیر با شاگردان و اهالی منجان امروزی به همان زبان منجانی سخن میگفته است، از این سبب این زبان را زبان پیر نیز میگویند. اکثر این مردمان اکنون به زبان فارسی دری صحبت می نمایند و در میان جوانان و نوجوانان این زبان آنقدر گویندگی ندارد. از جانبی هم چون همه نصاب آموزشی در این منطقه به زبان

فارسی-دری است، از این سبب نیازی را به موجودیت این زبان احساس نمیکنند. این منطقه یک ولسوالی است که در آن دو دره وجود دارند که یکی آن را " گران "، و دیگری را " مُنجان "، یاد می نمایند. این ولسوالی دارای 32 دهکده است، که از جمله 17 دهکده آن کاملاً اسماعیلیه نشین است که عبارتند از: سوا، و یوم رباط، پسران، دره شهران، شهران، تگاب، مغول، ولف، دشت، ده یمبی، ویلو، شاه پری، غز، سرچنگل، میان ده، یغدک، قلعه شاه، تلی، و سایرین می باشند. تعداد باشندگان این قریه در مجموع به (20000)، تن میرسد، که از آن جمله تعداد منجی ها، (8900)، تخمین گردیده است.

نهادهایی که تا کنون به کمک این ناحیه اقدام نموده اند، اداره آقا خان می باشد که تا کنون، کلینیک تندرستی، دبیرستان، کانال آب رسانی به مقصد کشت و زراعت، به ساختار گرفته شده اند. از طریق بنیاد آقا خان به همکاری نهاد همبستگی ملی، برای 9 قریه این منطقه برق آبی ساخته شده است و چند پروژه های دیگر در حال تأسیس اند. زمانی پژوهشگران برون مرزی افغانستان پیرامون زبان های پامیری و به ویژه زبان منجانی سخن میرانند، باور خود را این چنین اظهار مینمایند، وقتی که نظام باکتری ها (باختری ها)، در سلسله کوه های هندو کش استقرار یافت، بسا زبان ها و گویش ها به گونه های ناممکن از هم جدا گردیده و راه های انکشاف جداگانه حفظ و انکشاف خود را پیموده اند و حتی بطور منزوی به حیات خود ادامه داده اند.

زمانی که این سرزمین توسط عرب ها و پارس های جانبدار شان زیر تصرف قرار گرفت، این مردمان همه زبان ها را با زبان پارسی که امروز فارسی می گوئیم، عوض نمودند، که باعث کاهش روز افزون این زبان ها گردید. مزید بر آن دره منزوی هندو کش، بسا از زبان های مردم وابسته به قوم باختر، بدون تغییر باقی ماندند و بعضی ها به سوی انکشاف و هستی جداگانه ای رفتند. وقتی که دست نویس های مردمان باختر زمین در اختیار قرار گرفتند، دانشمندان به حیرت در آمدند که چه قدر واژه های زیادی در این زبان ها موجود اند که همه در زبان آن مردمان باختر باستان بکار برده شده اند. یکی از دشواری هایی که در فرا راه پژوهشگران قرار دارد این است که این همه زبان ها دارای هیچگونه سیستم نوشتاری نیستند، و آنچه که تا کنون به رشته نگارش قرار گرفته است، فقط روی مکالمه و مفاهیم شفاهی با گویندگان اصلی این زبان ها، صورت گرفته است که شاید هم نهایت سطحی باشد. این چون در مورد تشابهات نسبی زبان های منجانی و یدغه گفتمان داشتیم، باید ذکر نمود که زبان یدغه در ناحیه " گرم چشمه "، که در جوار کوتل دو راه که در ناحیه مرزی پاکستان با افغانستان قرار دارد، مورد کاربرد عملی قرار دارد. در قسمت مقابل این کوتل که با منطقه بدخشان افغانستان مرز رسمی را تشکیل میدهد، زبان منجی مورد کار برد قرار دارد. برخی ها را باور بر این است که گویا زبان های منجی و یدغه دو گویش خویشاوند و مشابه باهم اند. اما پژوهشگر دیگری موسوم به " کیندل دیگر "، بر این باور است که این دو زبان یاد شده با هم دارای 56% در صد، تشابهات واژگان هستند، که این خود نشان دهنده آنست که این ها

گوش های مشابه نیستند، بلکه دو زبان جداگانه اند که دارای خویشاوندی دور با همدیگر اند. این پژوهشگر گویندگان این زبان ها را (5000 - 6000)، تخمین نموده است. با در نظر داشت نظریات برخی از دانشمندان که زبان یدغه را با زبان منجی مشابه می دانند و می گویند که دارای تشابهات ساختاری، تلفظاتی و واژگانی اند، از این سبب خواستم تا نهایت فشرده روی این زبان نیز عباره های چندی را به رشته نگارش در بیاورم. برخی از پژوهشگران این زبان به این باور اند که گویش وران این زبان را در شرایط کنونی دارای (60000)، گوینده است که در خاک پاکستان امروز به زندگی خود ادامه میدهند. دانشمندان اروپای شرقی و کشور های اروپای غربی به این نظر اند که گویا وقتی که باکتری ها یا باختری ها، در اطراف و اکناف کوههای بلند هندو کش قوام یافتند، برخی از زبان ها، مانند زبان های پامیری و به ویژه زبان های شغنانی، روشانی، منجی، زیبایی، یدغه و سنگ لیجی، از آن زبان ها جدا شده و به تنهایی خود به حیات پر از دشواری اما، تاریخی خود ادامه دادند. اما زمانی این سر زمین توسط عرب ها فتح شد، و بعد توسط فرستادگان و یا نمایندگان فارسی تبار آنها که زبان پارسی را به فارسی تعویض نمودند، این زبان ها دیگر در گوشه ای باقی ماندند و از آنها دیگر سراغ واقعی گرفته نه شد و در شیرازه گفتار باقی ماندند و تا کنون هستی دارند.

همچنان در عین زمان در برخی از قسمت ها و نواحی دره منزوی هندو کش، برخی از زبان های باکتریایی (زبان های شرقی ایران)، بدون تغییر و تبدیل باقی ماندند و هر کدام آنها به شیوه های ممکنه خودی، بسوی انکشاف و یا رکود رفتند و راه دور و درازی را تا به امروز پیموده اند. هنگامی که دست نویس های باختر (باکتر)، دریافت شدند، پژوهشگران را به شگفت و تعجب در آورد تاکنون چقدر واژه های متعدد از زبان باکتری در زبان های ایران شرقی به ویژه پامیری، بخصوص زبان شغنانی- روشانی، به مشاهده میرسند که تا کنون توسط گویش وران این زبان ها کاربرد دارند.

ولی باید گفت که این تشابهات و همخوانی ها هنوز هم در سطح قرار دارند و این را باید بیشتر مورد مطالعه و پژوهش قرار داد، تا بتوان تاریخ، منشا، تشابهات، هم خوانی را دریافت و پژوهش عمیق تری را نه تنها در مورد این زبان ها بلکه پیرامون تاریخ پر بار مردمان پامیر زمین، به سر رساند. بدون تردید که نبود نظام نوشتاری این زبان ها دشواری هایی را در زمینه در سر راه همه ما خواهد گذاشت اما نباید هراسان بود، بلکه باید در امر ایجاد رسم الخط این زبان ها، سعی بلیغ را بخرج داد.

زبان، وخی، واخی (واخانی) Wakhi Language

در فرآیند تاریخ قوم و اخان، راویان مختلفی در مورد زبان و تاریخ این قوم روایت ای داشته اند که میتوان روی برخی از آنها تکیه نمود و برخی ها هم فقط بر بنیاد اساطیر و داشته های شفاهی فکری و ذهنی مردمان این سرزمین بوده است که اکنون به حد ناکافی در اختیار همه پژوهشگران برون مرزی و درون مرزی افغانستان قرار گرفته است. برخی ها را باور بر

این است، هنگامی " قرمت خان "، در سده سوم در سرزمین خراسان حکم روایی داشته است، و مادامی که از طریق ایران کنونی و جز خراسان آن وقت به ناحیه لاهور که اکنون قسمتی از خاک کشور پاکستان را تشکیل میدهد، سفر می نماید، مغول ها در آن زمان بر ضد قرمت خان حمله ور می شوند، گویا در آن وقت قرمت خان با سپاهیان خود به زبان و اخانی سخن می رانده است. قرمت خان در این جنگ کامیاب می شود، و قبل از اینکه وفات نماید، به سپاهیان خود هدایت داده است که آنها باید دوباره به ایران بر گردند که در این اثنا برخی از آنها در خاک پاکستان کنونی، و برخی هم در مرز های افغانستان، و تعدادی هم در اطراف کوه های هندو کش، و فلات پامیر، باقی می مانند که امروز آنها را به نام واخانی ها یاد میکنند.

برخی دانشمندان و اهل نظر، این منطقه را به نام وادی خان یاد می نمایند. واخانی هایی که در برون مرزی افغانستان بسر می برند دارای سیستم نوشتاری بوده و توانسته اند از این طریق برای مردم و فرهنگ ملی شان، خدمات بیشتری انجام دهند. زبان وخی یا واخانی، یکی دیگر از زبان هایی است که در ناحیه پامیر به آن سخن میرانند. علاوه بر اینکه به این زبان در افغانستان سخن زده می شود، در کشور هایی مانند پاکستان، تاجیکستان، و جمهوری چین نیز به آن تکلم صورت میگیرد. در داخل افغانستان یک ولسوالی به همین نام مسمی است که باشندگان آن بطور کل به زبان وخی سخن میرانند. قابل یاد آوری است که مردم این منطقه به زبان شغنانی نیز صحبت میکنند زیرا در گذشته ها و حتی همین اکنون هم اکثر جوانان و نوجوانان این ناحیه جهت ادامه تعلیم و آموزش عالی، رهسپار ولسوالی شغنان می شدند.

یک تن از پژوهشگران جوان زبان و اخانی، میر علی می گوید که به زبان و اخانی نه تنها در افغانستان، تاجیکستان، پاکستان و کشور چین سخن میرانند، بلکه در داخل کشور ترکیه نیز به آن سخن زده می شود. مو صوف همین اکنون عضو اداره نصاب تعلیم و آموزش وزارت معارف افغانستان می باشد. وی اضافه نموده می گوید:

" اکنون در ولسوالی واخان بدخشان افغانستان، بیشتر از بیست هزار گویش ور زبان وخی، زندگی بسر می برند. وی می گوید که بیشتر از سی خانوار که به زبان وخی سخن میرانند، در کشور ترکیه زندگی می نمایند. و ادبیات این زبان تنها ادبیات شفاهی است و نه ادبیات نگارشی " زبان و اخانی از جمله زبان های شرقی ایرانی است، و برخی دانشمندان را باور بر این است که خاستگاه این زبان که یکی از زبان های باستانی این منطقه به حساب میرود، منطقه واخان بوده و از جمله قدیمیترین زبان های آریایی منطقه پامیر بدخشان بحساب میرود. با وصف آنکه در مورد ارقام کلی و اخانی هایی که در کشور های قبلاً یاد شده زندگی می نمایند، دقیق در دست نیست اما با آنهم گفته می شود که تعداد شان به 50 هزار گوینده میرسد.

مردمان وخی زبان کشور پاکستان از نقطه نظر آزادی و عرصه های کار فرهنگی و ادبی شان نسبت به واخانی های داخل افغانستان، در یک وضعیت مناسب تری قرار دارند.

واخانی های کشور پاکستان بخاطر کارکرد های علمی، ادبی، فرهنگی و اجتماعی شان برای نسل های آینده، دست به تأسیس یک انجمن فرهنگی و ادبی واخانی های پاکستان زدند که به گونه رسمی در شیرازه دولت پاکستان ثبت گردیده و مطابق قوانین مروجه کشور و پالیسی اداره وزارت فرهنگ آن کشور، به فعالیت های روزمره خود، ادامه میدهد. اخیراً در نتیجه مساعی مشترک همه واخانی های آن کشور، یک دستگاه رادیویی زیر نام " صدای بام دنیا " که مرکز آن در آستان گلگت که در ناحیه شمال پاکستان قرار دارد، به زبان واخانی برای مردم آن کشور، به فعالیت در آورده شد. انجمن یاد شده از سال 1984 تا کنون، بیشتر از بیست برنامه های نا همگون را در عرصه های: موسیقی، ادبیات، هنر، فرهنگ، شبهای شعر، به شمول نمایشات البسه های سنتی را تنظیم و ترتیب نموده است. این انجمن در سال 2000، برنده بهترین جایزه ادبی " شایسته ترین برنامه "، در سطح کشور پاکستان گردید. این جایزه طی یک مراسم رسمی در هنگام برپایی جشنواره راه ابریشم توسط رئیس جمهور کشور پاکستان، آقای پرویز مشرف به هیأت رهبری این انجمن تفویض گردید یکی دیگر از دست آورد های این انجمن این است زبان واخانی در کشور پاکستان داری سیستم نگارش " رسم الخط " بوده و اکنون میتوانند آثار منثور و منظوم گویشوران، شعرا، ادبا و زبان شناسان این زبان را بدست نشر بسپارند.

در این اواخر پالیسی فرهنگی دولت افغانستان نیز در مقایسه با دولت های گذشته در برابر زبان های محلی و منطوقی در حال میرندگی، تغییر نموده است. زبان های پامیری هم در قانون اساسی جدید کشور به عنوان زبان های رسمی شناخته شده اند، و این خود یک نوع کام گاری بزرگ است برای احیای داشته های فرهنگی، ادبی و تاریخی مردمان این سرزمین پهناور پامیر، تا باشد سیاست موجودیت تعدد فرهنگ ها، به یک اصل زرین زندگی در میان انسان های همه سرزمین ها، پذیرفته شود.

زبان واخانی در افغانستان تا هنوز از رسم الخط و سیستم نگارشی برخوردار نیست، در صورتی که مساعی زیادی در زمینه به خرج داده می شود، اما این همه تلاش ها در قدم نخست به یک وجوه مالی قوی و دوم هم به متخصصان و پژوهشگران جوان درون مرزی و برون مرزی از تبار و خان و دیگران نیاز مندی بیشتر احساس می شود. در جمهوری چین هم وضعیت زبان واخانی، از رشد و انکشاف قابل قدری برخوردار نیست. در آن کشور هم این زبان دارای سیستم نگارش نبوده وزیر اثر زبان رسمی و دولتی حاکم، قرار دارد. و بعضاً هم جهت برکناری دشواری های معین از رسم الخط زبان او یغوری و یا زبان چینایی، استفاده بعمل می آید. بر اساس برخی از داشته های انتر نیتی و سایر منابع برون مرزی، تعداد گویشوران این زبان را در کشور های زیر چنین ارایه میدارند:

| | | |
|------------------------------|---------------|----------|
| دولت جمهوری اسلامی افغانستان | 15000 - 20000 | ، گوینده |
| جمهوری خلق چین | 6000 - | ، گوینده |
| جمهوری اسلامی پاکستان، | 10000 | ، گوینده |
| جمهوری تاجیکستان | 7000 | ، گوینده |

اکنون نگاه فشرده ای به زندگی اجتماعی-سیاسی، اقتصادی و عقیدتی و اخلاقی ها می اندازیم که این مسئله زمانی هم توسط منشی دربار نادر خان، برهان الدین کوشکی، در سال 1923، به نگارش گرفته شده بود.

چون از زمانه های نهایت دور تا به امروز، زندگی مردمان منطقه و اخا خان که از باشندگان قدیم فلات پا میر به حساب میروند، بر اساس روابط میان قومی، گروهی و حتی قبیلوی، تنظیم و ترتیب گردیده است. چون مردمان نا همگون، اعم از دیدگاه اجتماعی، قومی، باورهای دینی، اصل و نصب، کنیه و وابستگی های نژادی زندگی بسر برده اند. واقعیت مسلم دیگر این است که همواره اقوام خورد و کوچک که در شرایط نا گوار و دشوار آفرین قرار گرفته اند، جهت بقای آینده خود و هم بخاطر حفظ هویت عقیدتی، اجتماعی و حتی جغرافیای سیاسی و تبار خود، خویشتن را به دسته های و تبار های بزرگتر یا به گونه رضامندانه و یا هم بر اساس وارد سازی فشار ناشی از جبر زمان، منسوب نموده و شرایط بعدی را برای خود و محیط پیرامون شان، مهیا نموده اند که یکی از مثال های زنده این چنین حرکات و تصورات بعد از استیلای اعراب بر سرزمین خراسان به وفرت مشاهده شده میتواند، که میتوان از پیوند های سید، سادات، شیخ و سایرین یاد کرد که چنین مسئله در میان و اخا ها هم در برگه های تاریخ مختصر آنها، به مشاهده میرسد که در پائین برخی از آنها را میتوان بر شمرد.

1- سید ها (سادات) :

این گروه از مردمان خویشتن را از اولاده حضرت محمد (ص)، دانسته، و همه فعالیت های شان را در شیرازه باور های دینی انجام میدهند و در میان مردمان عادی از اعتبار مادی و معنوی برخوردار اند و حتی در شرایط کنونی نیز اکثر آنها گردانندگان امور وابسته با باور های دینی ساکنین این منطقه اند. بر اساس ارقام سال های اخیر گفته می شود که تعداد این دسته از افراد، به (70) خانه وار میرسد.

2- خوجه ها (خواجه ها) :

این دسته از مردمان خویشتن را از فرزندان و بازمانده های سید سهراب ولی میدانند، و اظهار می کنند که سید سهراب ولی خود از سلاله حضرت محمد (ص)، بوده و خدمات شایانی را در امر گسترش دین مبین اسلام، به سر رسانده است. تنها پریشانی که بمیان می آید این است که، بر اساس فرقه سالاری هایی که در اسلام موجود است، شخص سید سهراب ولی خود به جمع اهل سنت و جماعت ارتباط دارند، و ثانیاً اینکه آیا سید سهراب ولی نیز از جمله مشنری های و یا داعیان اسماعیلی بوده است که زیر پوشش این نام و نشان، کار کرد های عقیدتی و باور های دینی را انجام داده است و یا هم اینکه، برادران خوجه ولسوالی و اخا بدخشان نیز از جمله برادران اهل سنت و جماعت بوده و با مرور زمان تحت تأثیر

شرایط محیطی اسماعیلیان مقیم آنجا، قرار گرفته و به دعوت پیر شاه ناصر خسرو گرویده و کیش اسماعیلی را پذیرفته اند.

برخی از این افراد خود را از اولاده و وابستگان خلیفه اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق میدانند و میگویند که آنها هیچگونه ارتباطی با خاندان حضرت رسول خدا ندارند، و این خود موضوعی است که باید بیشتر مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرد. در میان مردم واخان، میان سیدها، و خوجهها، که هر یک ادعای برحق بودن قیادت را می کنند، نزاع هایی وجود داشته است. اکثر این سیدها را شاه نیز میگویند، و این شاهان، در واقعیت امر رهبران قشر اشراف و بالایا مقام این جامعه در میان مردم اند.

3 - میرها (Mir)

این گروه از مردمان عبارت از آن حاکمان دوره فیودالان (زمین داران)، که از زمانه های نهایت دور دوره های حاکمیت میرهای بدخشان، در این منطقه جابجا شده اند، و این مردمان دارای بیشترین رقم زمین داری در این منطقه اند که اکثریت مطلق آنها در ناحیه قلعه پنجه، زندگی می نمایند. از دیدگاه موقف اجتماعی، سیاسی دارای صلاحیت چندان نیستند. تعداد این گروه از مردمان به سی خانه وار میرسد. طوری که در میان اکثر مردمان این منطقه مانند مسلمانان سایر مناطق جهان معمول است، خودها را از بقایای اسکندر بزرگ، میدانند. علاوه بر آن گفته میشود که اکثر این مردمان با تبار و دسته قومی خود، بریده اند و با دسته های دیگری از مردمان که خویشان را "شیک" میگویند پیوسته اند و آنها در نتیجه ازدواج های پی در پی، این گونه اختلاطها، صورت گرفته است که همین اکنون تعداد این مردمان به (15) ،خانه وار میرسد.

4-شیکها (KHEEK):

گفته می شود که گویا این مردمان بومی و اصلی این سرزمین اند که سالیان متمادی در این منطقه حیات به سر برده اند. اینها در حقیقت بقایای واخانی های بومی اند که رقم بیشتر را در میان مردمان، ناحیه واخان تشکیل میدهند، با وصف آنکه آنها خود در مورد گذشتگان خود، آنقدر که لازم باشد، معلومات کافی و دقیق ندارند. این دسته از مردمان، به گروهها و دسته های کوچک دیگری نیز تقسیم می شوند، که هر کدام دارای مقام و موقف اجتماعی معین به خود اند. مثلاً سیدها، خوجهها، میرها، شاهان، خبیریها، و شیکها سیدها، میرها، خوجهها، میتوانند در میان خود دارای روابط اجتماعی بهتر نزدیک تر باشند، و حتی موضوعات ازدواج در میان آنها مروج است. خبیریها، شاهان و شیکها نیز میتوانند میان خود دارای این چنین روابط اجتماعی کی که قبلاً ذکر نمودیم، باشند. اما سه دسته اول با سه دسته آخر هرگز آماده برای برقراری روابط اجتماعی و سنتی مانند، ازدواج و آفرینش خویشاوندی، را نیستند، و حتی آنها برای خود کسر شأن و خلاف موقف اجتماعی، اصل و نصب خود میدانند. این دسته بندیها در میان آنها بر اساس روابط خونی صورت گرفته است که سه اول، نجبا، اشراف، و گویا دارای نژاد اصیل و پاک اند و سه آخر، غربا، فقرا، و

مردمان پائین رتبه، کم نصب، و دارای موقف پائین اجتماعی اند. ازدواج ها در میان آنها به این طور در نظر گرفته میشود:
ازواج قابل قبول و گویا شرعی
ازواج غیر قابل قبول و غیر شرعی
ازواج ممنوع و قدغن قرار داده شده

گفته میشود که در گذشته ها، سیّد ها، و خوجه ها، میر های منطقه را مجبور به ترک خانه و کاشانه نموده اند، زیرا آنها مردمان ستیزه جو، پر خاش گر در برابر حاکمان محل بوده اند، از این سبب موجودیت شان در محیط برای دسته های اشراف درد سربه نظر میرسید و از این سبب در اخراج آنها به هر شکلی که می بود، اقدام میکردند.

5- خبیری ها :

گفته میشود که این ها مردمان اصیل و بومی این منطقه اند، اما زمانی بوده است که در خانواده های میر های منطقه مزدوری کرده اند، و بعد ها از خانواده های میر ها، دختر گرفته اند و اینگونه پیوند خویش را در دربار میر ها و با آنها، گسترش داده و توانسته اند جمعیت بزرگی را نسبت به سایرین، تشکیل دهند.

منابع و مآخذ :

ایوانف، دل. شغنان. یاد داشت هایی در مورد افغانستان. مجله ویستتیک اروپا، ش.6،
تاشکنت، (1885، م.)
آخوند نیازوف ، و.د. انعکاس سنت و اعتقادات مردمی در نظم شفاهی زبان های پامیری،
دوشنبه، (2000، م.)
ستیلین، و کامنسکی، ای.م. واژه نامه اتمالوژی زبان واخی، (1990، م.)
ستیلین، و کامنسکی، ای.م. ویژگی های اسم فاعل در زبان های پامیری. تاریخ فلو لوژی
شرق باستان. مسکو، (1979، م.)
سکولوه، ب.س. رابطه ژنیتیک زبان های شغنی و منجی، لیننگراد، (1973م)
سکولوه، ب.س. لغت نامه و متون زبان بر تنگی، مسکو- لیننگراد، (1960، م.)
سکولوه، ب.س. واژه نامه و متون زبان های روشانی و خوفی، مسکو، (1960، م.)
سکولوه، ب.س. روابط ژنیتیک میان زبان های یزغلامی، و زبان های دسته های پامیری،
لیننگراد، (1967، م.)
مقالات و یاد داشت های انترنیتی ، خوش نظر پامیرزاد، امیر علی واخانی، محقق خیر محمد
حیدری، علی شاه " صبار"، مذهب شاه " ظهوری"، حسینی " حسنیار"، و دیگران در
مورد زبان های پامیری و یادداشت های شخصی نگارنده.